

اسپانیا: دلایل شورش

گفتگو با یک فعال چپ ضد سرمایه داری

میلااد مرادی



گفتگوی سایت Contretemps با یکی از اعضای نشریه ی

anticapitalista Izquierda (چپ ضد سرمایه داری) به تاریخ ۲۲ ماه مه.

دانیل تانورو: این بسیج فوق العاده ی مردم که دولت اسپانیا را لرزانده از کجا ناشی می شود؟

میگل رومرو: باید برگردیم به اعتصاب عمومی ۲۹ سپتامبر علیه برنامه ی اصلاح مزایای بازنشستگی. آن اعتصاب در مقایسه با آنچه در سال های قبل دیده بودیم یک موفقیت بود. تقریباً یک چارم جمعیت در آن شرکت کردند. همانطور که می دانیم در این سال های اخیر تعداد اعتصاب ها کمتر شده است. در اینجا میان سندیکا و کارفرما دیالوگی دائمی بر سر موضوعات مختلف برقرار است. به این ترتیب آن اعتصاب بسیج عمومی دیگری را نشان می داد. در همان وقت حمله ی رسانه ای آغاز شد تا جنبش را شکست خورده نشان دهد. رهبران سندیکا به شدت تحت تاثیر جنبشی بی سابقه قرار گرفتند. نمی توان زیاد مطمئن بود که فراخوان برای اعتصابی دیگر موفقیت آمیز می بود. ولی دست کم چنین پیام قاطع و امید بخشی با خود به همراه می داشت: "ما علیه برنامه ی دولت می ایستیم". در عوض سندیکاها با دولت مذاکره کردند و برنامه ی اصلاحات را با تغییراتی جزئی پذیرفتند. نتیجه برای کارگران سنگین بود: افراد شاغل ۴۰ تا ۴۵ ساله وقتی بازنشسته شوند نسبت به امروز ۲۰٪ مزایای کمتری خواهند داشت. توافق سندیکاها موجب دلسردی و انفعال در جنبش کارگری شد.

در عوض خشم جوانانی را که فعالانه در اعتصاب شرکت داشتند برانگیخت. این ایده که نباید از سندیکا‌های اکثریتی انتظاری داشت به سرعت پخش شد. در حالی که سندیکا‌های اقلیتی مانند CGT (کنفدراسیون عمومی کار، شاخه‌ی منشعب از CNT، کنفدراسیون ملی کار، که خود را آناشو-سندیکالیست می‌نامند) وزن و اهمیت تعیین کننده‌ای نداشتند. قدرت آن را داشتند که تبدیل شوند به مرجع اما بخش سکتی آنها مانع می‌شد. با این وضعیت، خود را به اعلامیه دادن راضی می‌کردند. اینگونه شرایطی بوجود آمد تا ابتکار عمل به دست جوانان بیفتد.

- در پایه‌ی جنبش چه بخش‌هایی از جوانان قرار دارند؟

- در آغاز سال ۲۰۱۱ نوعی تنش در دانشگاه‌ها احساس می‌شد. ولی ما به عنوان چپ‌های ضد سرمایه‌داری بدبین بودیم. مخصوصاً نبود دورنما احساس می‌شد: بن بست اجتماعی خود را می‌گسترده. فراخوان "جوانان موقتی" پرتقال در ماه مارس در اینترنت منتشر شد و به جمع ۲۵۰۰۰۰ نفری در لیسبون انجامید. محتوای سیاسی اعتراض خیلی کم بود: "ما تحقیر شده گانیم"، "ما نسلی هستیم با بالاترین تحصیلات ولی بیکار یا در مشاغل موقتی". اما تعداد معترضان قابل توجه بود. این نمونه بسرعت در دانشگاه‌های اسپانیا و بخصوص در مادرید اثر گذاشت. باید توجه داشت که ۲۰٪ نیروی کار یعنی ۹.۴ میلیون نفر بیکار هستند. ۴۰٪ از زیر ۲۵ ساله‌ها بیکارند. غالب جوانان بین ۲۰ تا ۳۰ سال بواسطه‌ی مشاغل موقتی‌ای که ماهیانه برایشان حدود ۶۰۰ یورو دارد روزگار می‌گذرانند. بنابراین در موقعیتی نیستند که بتوانند به راحتی زندگی مستقلی از خانواده‌ی خود داشته باشند. این چنین شد که صدنفری دانشجوی گروهی تشکیل دادند به نام "جوانان بی آینده". خط مشی آنها اینگونه تعریف شده: "جوانان بدون مراقبت، بدون سقف، بدون درآمد، و بدون ترس". در این نام گذاری مهمترین، "بدون ترس" بودن است. در آن موقع گفتگو‌هایی با آنها برای نشریه‌ی *Viento Sur* (نشریه چپ آلترناتیو) انجام دادم. انسان‌های ساده و باهوشی‌اند. با چنان خط مشی‌ای برای هفتم آوریل فراخوان دادند. فکر می‌کردیم چندصد نفر بیایند. اما ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر آمدند. موفقیت هفتم آوریل سازمان دهندگان را ترغیب کرد تا تجمع دیگری برای ۱۵ آوریل تدارک ببینند. در این وقت گروه دیگری پدیدار شد: "دموکراسی واقعی همین الان". خط مشی این گروه از نظر سیاسی خیلی محدود بود و ابعاد اجتماعی آن علیه بیکاری، علیه دیکتاتوری بازار، و ... اعلام شد، اما در بعد سیاسی "نه راست و نه چپ" معرفی شد. این حرکت در نظر چپ رادیکال مشکوک آمد، ما امروز باید در برابر دولت راست‌گرا و بشدت ستیزه‌جوی اسپانیا قدم کنیم. وانگهی کسی پایه‌گذاران این گروه را نمی‌شناخت. "دموکراسی واقعی همین الان" در اصل و بطور خاص مادریدی بود. فراخوان و جمععاتی در شهرهای دیگر هم صورت گرفته اما در مادرید بین ۲۰۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ نفر گرد هم آمده

اند. این، جمعیتی بسیار مبارز و شاد بود و نسبت به تجمعات سنتی خسته کننده بسیار متفاوت بود. راهپیمایی در میدان خورشید، در مرکز مادرید، به همراه سخنرانی هایی بشدت چپی و منتقد به سندیکاهاى اکثریتی توسط شخصیت های شناخته شده بخصوص کارلوس تبو، به پایان می رسید. مثل همیشه گروه کوچکی هم بود که در تجمع حوادثی بوجود آورد. ۱۴ نفر از آنها بازداشت شدند. این اتفاق در بین معترضان اتحادی علیه پلیس بوجود آورد. در آن موقع بود که یک سری از افراد ناشناخته و سازمان نیافته ایده ی معرکه ای به مغزشان رسید: اینکه تا فردای آن روز در همان محل کمپ بزنند. هم ابتکاری خوشایند بود و هم غافل گیر کننده. به زحمت بیست سی نفری در محل باقی مانده بودند. این ایده فوراً پخش شد. صبح روز ۱۶ ام صد نفری در محل مانده بودند. تا بعد از ظهر چند هزار نفر در میدان خورشید جمع شدند. حمایت مردم بسیار وسیع بود. تجمعات ساعت ۸ عصر هر شب گسترده تر می شد. ۱۵۰۰۰ سپس ۲۰۰۰۰ نفر. در همین زمان انتخابات به مرحله ی دوم رسید. تجمعات در بیش از ۱۰۰ شهر سازمان یافتند. در شهری مثل والنس که راست گراهای زیادی دارد حدود ۱۰۰۰۰ نفر گرد هم آمدند. مدتی بس طولانی بود که چنین چیزی ندیده بودیم. ۱۵۰۰۰ معترض در بارسلون، ۳۰۰۰۰ در مادرید. جمعیت بیشتری در میدان جا نمی شد.

پس از اینکه Junta electoral (سازمان ویژه ی قضایی) تجمع روز جمعه را ممنوع کرد روبالکاو، وزیر کشور، می بایست دستور می داد تا مردم را متفرق کنند. اما شدنی نبود. این سیاستمدار اصول گریز اما هوشمند، نزدیک به فلیپ گونزالس، در مرکز GAL (سازمان میهن و آزادی Euskadi Ta Askatasuna) قرار داشت. وی اعلام کرد: " در واقع وظیفه ی پلیس حل مشکلات است نه اضافه کردن به آن ها. منحل کردن تجمعی ۳۰۰۰۰ نفری خود ایجاد مشکلی بزرگتر است. پلیس فقط باید در مواقع بروز درگیری دخالت کند.

هنوز که درگیری ای وجود ندارد". روبالکاوا هوشمندانه عمل کرد: او کاندید انتخابات است. معترضان از تخلیه ی احتمالی ی پس از ۲۴ ساعت می ترسیدند. در ساعت ۲ نیمه شب پلیس عقب نشست. و این انفجاری از شادی بود. نکته ی دیگری که باید اشاره کرد این است که در ۵۳۸ شهر دیگر جهان تجمعاتی در حمایت جنبش برگزار شد.

گردانندگان جنبش چه کسانی اند؟ و اینکه آیا امروز محتوای این جنبش روشنتر شده است؟ نقش

زنان، نقش مهاجران در این جنبش چیست؟

کار هماهنگی را حدود ۶۰ جوان ۲۵ تا ۲۸ ساله انجام می دهند. اینها جوانانی تحصیل کرده و متخصص اند که هم اکنون یا بی کارند یا در مشاغل موقتی و شرایط بد کاری قرار دارند. بدون تجربه و وابستگی سیاسی. دانشجویان در میان آنها نیستند. همچنین جوانان خیلی کمی از محلات پرجمعیت

هستند. سازمان دهندگان مادرید برای تبدیل نشدن جنبش به جنبشی صرفاً مرکز شهری تصمیم گرفته اند تا به سراغ این محلات بروند. در مورد مانیفست باید گفت که روی هم رفته خوب است. مانیفست خواهان ملی سازی بانک ها و سیاست های حمایتی از بیکاران و ... است. همچنین قانون انتخابات را به پرسش می کشد. و در واقع برنامه ای است برای اصلاحات اجتماعی و دموکراتیک. مسائل محیط زیستی در آن وجود دارد ولی در حاشیه. آگاهی ضد سرمایه داری عمیقی در آن به چشم نمی خورد. شعار "A-a-a-anticapitalista" معمولاً در این تجمعات تکرار می شود اما محتوای ایدئولوژیکی واضحی ندارد.

زنان زیادی در جنبش حضور دارند اما جنبش فمینیستی و خواست های فمینیستی غایب اند: اعلامیه های زیادی دیده می شود که وضعیت را به می ۶۸ ارجاع می دهد ولی حتا یک اعلامیه ی فمینیستی به چشم نمی خورد. و این نگران کننده است. شاید نتیجه ی پرداختن سی ساله ی جنبش فمینیستی اسپانیا به مسائل صرف زنان است. حتا واژه ی "زن" در مانیفست غایب است. این مسئله در مورد مهاجران جوان هم صادق است. آنها در جنبش زیادند اما نقشی در سازماندهی ندارند. همه ی سخنگویان جنبش محلی اند.

دورنمای جنبش را چگونه می بینی؟

نباید تعجب کنیم ولی راست در این انتخابات پیروزی بزرگی خواهد داشت. محلات و بخش های زیادی را بدست خواهد آورد. و این برای PSOE (حزب کارگران سوسیالیست اسپانیا) یک شکست است. همچنین باید به انتظار نتایج Izquierda Unida (چپ متحد، IU) نشست. چپ متحد تلاش کرده است تا به عنوان زبان سیاسی جنبش ظاهر شود. این رفتاری فرصت طلبانه است چرا که IU بخشی از چپ نهادگراست که از برنامه ی ضد سرمایه داری حمایت نمی کند. گزارش ها می گویند که بین ۶ تا ۸٪ آراء را داشته باشد. اگر بیشتر از این مقدار باشد تحت تاثیر جنبش خواهد بود. و اینجا یک نگرانی وجود دارد. IU امکان تفوق بر جنبش را ندارد به این دلیل که سازمان مبارزی نیست. بلکه نهادگرا و سکتی ست. اما همین وزنه ی نهادی ممکن است برای سازمان دهندگان جنبش جالب به نظر برسد. وزنه ای که می تواند در پارلمان اعمال شود. این مسئله استقلال و رادیکال بودن جنبش را به خطر می اندازد. همچنین سندیکاها هم خواستار دیدار با سازمان دهندگان جنبش اند. در واقع جنبش برای همه تبدیل شده است به مرجعی سیاسی.

سوال دیگری که مطرح خواهد شد از این قرار است: "با کمپ ها چه باید کرد؟" بالاخره باید آن ها را برچید. این موضوع بحث خواهد بود. همچنین باید ابداعات دیگری بخصوص در مورد محلات پرجمعیت اعمال کرد. رسانه ها خواهند گفت "دیگر تمام شد". چیزی که هم اینک جامعه شناسان می

گویند. این حرف ها را نباید باور کرد. شاید من زیادی خوشبین ام ولی به نظرم بعید می رسد که این جنبش از بین برود. مردم زیادی در این جنبش حضور دارند. بخصوص جوانان. مردمی که می اندیشند که " این جنبش آنهاست" و می خواهند "مبارزه ادامه پیدا کند". تجمع بزرگ ۲۵۰۰۰۰ نفری پرتغال ادامه پیدا نکرد. نکته ی مهم در جنبش اسپانیا این است که این اتفاقات در قلب رقابت انتخاباتی قرار دارند. شعار مردم اینچنین است " حزب کارگران سوسیالیست اسپانیا و جبهه ی مردمی هر دو یک گانه اند" این شعار اکنون در لایه های بزرگی از مردم پذیرفته شده است. شور و هیجان زیادی به پاست. به نظر من "دیگر چیزی مثل سابق نخواهد بود" و " همه چیز بهتر از قبل می شود". برای جریان جوان، غیرسکتی، غیردکترین گرا، و معتقد به جنبش های اجتماعی. ما، این یک فرصت است. اما ادامه دادنش کاری دشوار خواهد بود. آنچه جنبش را زنده نگه می دارد و منجر به ادامه ی آن می شود گسترش آن با اتصال به دیگر جنبش های اجتماعی است: جنبش زنان، جنبش محیط زیست و جنبش کارگری. و این حرکت نیازمند برنامه ای میان مدت، انباشت نیرو و انگیزه هایی است که از خارج از جنبش وارد شوند. ما در سال ۲۰۰۹ تجربه ی ناموفقی داشتیم. جنبشی بسیار قدرتمند بر سر مسئله ی مسکن: آن جنبش به دلیل عدو توافقات در داخل که در نتیجه ی عوامل سکتی بوجود آمد نتوانست ادامه یابد. جنبش هایی از این دست اگر متحد نشوند نمی توانند مدت زیادی دوام آورند.

حرکتی هم از جانب سندیکاها شده؟

در میان سندیکاها بزرگ جریان چپ وجود ندارد و CGT (کنفدراسیون عمومی کار) حاشیه ای است. متأسفانه به غیر از چند اعلامیه در حمایت از جنبش چیز دیگری نبوده است (کار دیگری نمی توانستند بکنند). خبری از اعتصاب، اعلام حمایت از جانب اتحادیه های کارگری و ... نبوده است. در نتیجه باید گفت: این جنبشی است تماماً نو، بی ارتباط با بسیج سیاسی موجود.

اثر انقلاب های عرب چگونه بوده است؟ در نوع رفتار جنبش شباهت هایی وجود دارد...

قطعا از منظر اشغال فضای عمومی و وسائل ارتباطی می توان ردی از آن در اینجا یافت. شهامت مردم عرب هم تأثیرگذار بوده. اما باید توجه کرد: رفیقی صحبت از "میدان التحریر در بارسلون" می کرد. نباید غلو کرد: در مورد مدت زمان مبارزه نمی توان هیچ قیاسی کرد.

شما بعنوان مبارز ضدسرمایه داری چه می کنید؟

ما از آغاز در تجمعات بودیم. پیش از این در تجمع "جوانان بی آینده" شرکت کردیم. در عوض به مانند دیگر جریانات سیاسی در "دموکراسی واقعی هم اکنون" شرکت نکردیم. در تدوین مانیفست مشارکت کردیم. و ارتباطات خیلی خوبی داریم با جریان خودانگیخته و غیرسکتی که مشارکت بسیار فعالی در

جنبش دارد. بطور کلی باید بسیار مراقب بود بخصوص در خود جلو انداختن ها: منظورم پرچم ها، استفاده از آرم هاست. چند روز پیش عکسی در صفحه ی نخست El Pais گروهی از رفقای Izquierda anticapitalista را نشان می داد. خیلی خوشحال شدم وقتی دیدم که آرم سازمان را به خود نچسبانده اند.

میلااد مرادی

منبع:

<http://www.contretemps.eu/interventions/espagne-raisons-r%C3%A9volte>